

طلاق به خاطر استخدام دختر خاله

سیمافراهانی

استخدام منشی برای مرد جوان در دسر ساز شد و پای او را به دادگاه خانواده تهران باز کرد. این مرد که دختر خاله تحصیل کرده همسرش را به عنوان منشی دفتر تبلیغاتی اش استخدام کرد، با جنجال همسرش روبه روبرو شد و در نهایت کارشان به طلاق و دادگاه خانواده کشید. مرد جوان مقابل قاضی دادگاه خانواده درباره علت درخواست طلاقشان گفت: یک سال و نیم است که با رژیانا ازدواج کرده ام. من و رژیانا عاشق هم بودیم و تصور می کردم در کنار هم خوشبخت ترین زوج دنیا می شویم. وقتی از ازدواج کردم و زندگی مشترکمان آغاز شد، هر دو خوشحال و خوشبخت بودیم. اما این خوشبختی دوام زیادی نداشت و تنها به خاطر یک مساله کوچک از بین رفت. ما فقط تصور می کردیم خوشبخت و عاشق همدیگر هستیم. نمی دانستیم که موضوعی کوچک و بی اهمیت تا این اندازه در زندگی و روابطمان تاثیر می گذارد. ماجرا از آنجا آغاز شد که منشی دفتر تبلیغاتی ما رفت و مجبور شدیم خیلی زود یک منشی دیگر استخدام کنیم. من بلافاصله برای این کار دختر خاله رژیانا را در نظر گرفتم. او دختری تحصیل کرده و با

استعداد بود و دنبال کار می گشت. برای دفتر ما بسیار مناسب بود. برای همین خیلی زود با او تماس گرفتم و بعد از قرار ملاقات با من و شریک، او استخدام شد. اصلا فکرش را هم نمی کردم که این موضوع تا این اندازه برای همسر من با اهمیت باشد. رژیانا تا فهمید دختر خاله اش را به عنوان منشی استخدام کرده ام، جنجالی بزرگ راه انداخت. چنان داد و فریادی راه انداخت که به شدت تعجب کردم. باور نمی کردم همسر من، کسی که ادعا می کند این چنین عاشقم است، به خاطر حسادت با من اینطور رفتار می کند. او قهر کرد و گفت تا زمانی که منشی ام را اخراج نکنم آشتی نمی کند. هر چه با او صحبت کردم، بی فایده بود. فقط حرف خودش را تکرار می کرد. می گفت چرا باید دختر جوانی را در دفترم استخدام کنم. باور نمی شد که همسر من تا این اندازه به من بی اعتماد باشد. او هر مشکلی هم با دختر خاله اش داشت نباید این جنجال را راه می انداخت و به من شک می کرد. من اگر به حرفش گوش می دادم نشان دهنده این بود که به او حق می دهم. این موضوع آن قدر ادامه دار شد که هر دو تصمیم

گرفتم برای همیشه به زندگی مشترکمان پایان دهیم. در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی من با دختر خاله ام خیلی وقت است که اختلاف دارم. او دختری خوبی نیست و خیلی بدجنس است. رفتارهای مناسبی هم ندارد. روزی که فهمیدم سهیل بدون این که به من بگوید، دختر خاله ام را در دفترش استخدام کرده است. به شدت شوکه شدم. باور نمی کردم او بدون مشورت با من این کار را کرده باشد. بلافاصله خواستم او را اخراج کند. به سهیل گفتم دختر خاله ام چه اخلاق های بدی دارد. اما در کمال تعجب دیدم که سهیل از دختر خاله ام دفاع کرد و مرا یک زن حسود خواند. او به من توهین کرد و رفتاری بدی با من داشت. آن قدر که تصمیم گرفتم از خانه مان بروم و تا زمانی که به حرف من گوش نداده برنگردم. اما سهیل لجبازی کرد و این موضوع را کش داد. برای همین تصمیم گرفتم برای همیشه از هم جدا شویم. او به خاطر دختر خاله ام زندگیمان را نابود کرد. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از هم جدا کند و رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

لجبازی را کنار بگذارید

منصوره نیکو گفتار، روانشناس با اشاره به دلایل این زوج برای دادخواست طلاق گفت: یکی از مواردی که می تواند روابط زناشویی را تحت تاثیر قرار دهد و حتی یک زندگی را به نابودی بکشاند، لجبازی است. وقتی لجبازی بین زن و شوهر اتفاق بیفتد، اگر هیچ کدام از آنها سعی نکنند که این مشکل را برطرف کنند، زندگی شان رو به نابودی می رود. زن و مرد باید مهارت های انتقاد پذیری را یاد بگیرند و ویژگی های منفی همسرشان را با روشی منطقی و مناسب به او بگویند. زیرا اگر طرف مقابل متوجه شود که از طرف همسرش مورد تحقیر قرار گرفته است، لجبازیش بیشتر و بیشتر می شود و همین مساله زندگی مشترک را تحت تاثیر قرار می دهد. زن و مرد باید پیش از ازدواج، مهارت های زندگی را بیاموزند و بلد باشند که در مواقع حساس چطور رفتار کنند که زندگی شان به میدان جنگ تبدیل نشود. همیشه صحبت کردن و رفتار منطقی بهترین روش برای از بین بردن اختلاف و گوشزد کردن اشتباه طرف مقابل است. با دعوا و قهر هیچ مساله ای در زندگی زناشویی حل نمی شود و اتفاقا دعوا و قهر می تواند به اختلافات دامن بزند و یک مشکل کوچک را بزرگ تر کند. برای همین بهتر است زوج ها با روش های منطقی و صحبت کردن و گفت و گو مشکلات و اختلافاتشان را حل کنند و از زندگی مشترکشان مراقبت کنند. چرا که طلاق و جدایی هیچ وقت تنها راه حل نیست. از سوی دیگر در زندگی مشترک همان طور که از اسمش مشخص است، باید به صورت مشترک در باره موضوعاتی که به زندگی مربوط است، تصمیم گیری کرد. درست است که زن جوان در این ماجرا لجبازی کرده اما شوهرش هم بهتر بود قبل از تصمیم برای استخدام دختر خاله همسرش از او مشورت می گرفت و باعث این درگیری نمی شد.

دستبرد به خانه مرد کلکسیون دار

فرهاد ۴۷ ساله دزد حرفه ای است که شبانه وارد خانه مرد ۶۳ ساله کلکسیون دار شد و اشیای عتیقه و سکه های قدیمی را از آنجا دزدید، اما پیش از فروش اموال سرقتی از سوی ماموران کلانتری گاندی پایتخت بازداشت شد.

• سابقه داری؟

بله. چندبار به اتهام سرقت و کلاهبرداری با اشیای عتیقه و سکه های قدیمی بازداشت و به زندان افتادم. مدتی حبس بودم و بعد از آزادی از خانه مرد کلکسیون دار سرقت کردم.

• از آشنایات با شاکی بگو؟

بعد از آزادی ام مدتی به عنوان فروشنده دوره گرد اشیای و اموال قیمتی می فروختم. یک روز در خیابان منوچهری با شاکی که مرد باز نشسته ای بود، آشنا شدم. بعد از گفت و گو با وی متوجه شدم او شیفته اشیای قدیمی و سکه های تاریخی است. خانواده او در آمریکا و خودش در خیابان جردن تنها زندگی می کرد. زمانی که پی بردم او در این سال ها کلکسیونی از مجسمه و سکه های قدیمی و اشیای عتیقه جمع آوری کرده و دنبال اشیای قدیمی دیگری هم هست، وسوسه شدم از خانه اش سرقت کنم.

• بعد چه شد؟

چندبار دیگر او را دیدم و وانمود کردم اشیای قدیمی که در کلکسیونم است را می خواهم بفروشم و برای اعتماد او حتی عکس هایی که از اینترنت جمع آوری کرده بودم را برایش ارسال کردم تا اعتمادش جلب شود. روزی که به مهمانی رفته بود برای سرقت به خانه اش رفتم. قفل در خانه اش را تخریب کردم و دزدگیر را به دلیل این که خانه قدیمی بود از کار انداختم و اموال عتیقه را سرقت کردم. تلفنم را خاموش کردم و حتی روزی که قرار بود معامله انجام شود در محل حاضر نشدم.

• چطور بازداشت شدی؟

من آگهی فروش اموال و عکس های آن را در سایت دیوار گذاشته بودم که شاکی متوجه ماجرا شد و با لورفتن موضوع پیش از این که بتوانم اموال سرقتی را که حدود ۵۰۰ میلیون تومان ارزش داشت بفروشم، دستگیر شدم. زمان سرقت دور بین مدار بسته خانه ورود و خروج را هم ثبت کرده بود و دیگر راهی برای فرار از جرمم نداشت.

سفر مرمر موزه

مرد جوان هنگام گیر

از طرفی او آخرین نفری بوده که با پسر در ارتباط بوده و بی شک می داند برای پسر چه اتفاقی رخ داده است. از آنجا که می دانستم بهروز با پدرام به لواسان رفته است او به مقابل خانه مان آمد تا با صحنه سازی وانمود کند که از سرنوشت پسر بی خبر بوده و نگران او است. درست است که بهروز گاهی می شد که چند روزی به خانه نیاید، اما این بار نیامدنش طولانی شده است، دوستش هم که اظهارات عجیبی دارد و تلفن همراهش هم که در دسترس نیست از شمایم خواهم پسر مرا پیدا کنید. به دنبال شکایت مرد میانسال تحقیقات برای پیدا کردن بهروز آغاز شد. در نخستین گام کارآگاهان به سراغ پدرام، مرد جوانی که آخرین بار او را دیده بود رفته و پدرام را دستگیر کردند. پدرام در تحقیقات مدعی شد که از سرنوشت پسر جوان بی خبر است و او هم نگران بهروز شده است. باتوجه به تناقض گویی های مرد جوان و از آنجا که پدرام آخرین نفری بود که بهروز را دیده بود؛

مرد جوان که به اتهام دست داشتن در ناپدید شدن دوستش بازداشت شده مدعی است که برای گرفتن زنجیر چرخ ۵ دقیقه دوستش را تنها گذاشته، اما بعد از بازگشت، او ناپدید شده است. چند روز قبل مرد میانسالی به اداره پلیس رفت و از ناپدید شدن پسرش خبر داد. او گفت: چند روز قبل بهروز، پسر من همراه یکی از دوستانش به نام پدرام به لواسان رفت. اما خبری از او نشد، از آنجا که بهروز عادت داشت شب ها به خانه نمی آمد و معمولاً نزد دوستانش می ماند، نگرانم نشدیم. تا این که دیشب پدرام مقابل خانه مان آمد و سراغ پسر مرا گرفت. به او گفتم که از او خبری ندارم و از زمانی که با هم رفته اید دیگر به خانه برگشته است. او هم گفت که در لواسان پسر مرا گم کرده و تصور می کرده بهروز به خانه برگشته باشد، اما چون هر چه با تلفن همراهش تماس گرفته و او جواب نداده، نگران شده و به مقابل خانه آمده است. مرد میانسال ادامه داد: من به دوست بهروز مشکوک هستم و به نظرم واقعیت را بیان نمی کند.